

فعالتهای اجتماعی انگلس شروع شد. او از سن ۲۳ با ایشکه هنوز هیچگونه آشنائی با مارکس نداشت در روزنامه‌ها و مجلاتیکه مارکس نیز اشتراك میکرد و همچنین در روزنامه رن که بمدیریت کارل مارکس اداره میشد بنوشتن مقالات اجتماعی پرداخت.

(هنگامیکه هنوز مارکس با اقتصاد سیاسی بمناسبت اینکه تحصیلاتش در رشته فلسفه و ادبیات بود آشنائی نداشت. انگلس اثر مشهور خود بنام «اقتصاد سیاسی» را منتشر کرد و در این کتاب قوانین آینده علم اقتصاد از اهداف مارکسیسم بطرز جالبی تشریح گردیده است.

انگلس چندی بعد از اتمام تحصیلات خود برای آنکه در امور بازرگانی و کارهای صنعتی تجربه داشته باشد از طرف پدرش بانگلستان اعزام شد و در این مسافرت با شوق و علاقه مخصوص بفرآ گرفتن ادبیات اجتماعی و مطالعه در سرمایه‌داری و نهضت کارگری انگلستان پرداخت و در نتیجه پس از مراجعت، کتاب مشهور خود بنام «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» را که متضمن اطلاعات دقیق و مبسوطی راجع بماهیت اصلی نهضت کارگران انگلس و مشتمل بر توضیح کاملی از اشتمار و حشیانه فقر و بی‌چیزی کارگران و همچنین آغاز نهضت انقلابی است، برشته تحریر درآورد این کتاب را از اهداف اهمیت مخصوص عظمی آن بدون اغراق میتوان ریشه کمونیسم و مارکسیسم محسوب داشت)

در سال ۱۸۴۲ که انگلس به قصد لندن عزیمت کرد بطور تصادفی با مارکس آشنا شد در این اولین ملاقات گویا آنها از همدیگر چندان خوششان نیامد ولی در سال ۱۸۴۴ موقع مراجعت از لندن انگلس ضمن ملاقات با کارل مارکس که آن هنگام بیاریس تبعید شده بود با اهمیت مقام وی در فعالتهای اجتماعی و افکار فلسفی او اعتراف کرد و این دو نفر این بارز و دتر ارزش فعالتهای اجتماعی یکدیگر را درک کردند و از این بیعت فصل جدیدی در زندگانی اجتماعی آنان باز شد و دوستی و صمیمیت حاصله تا وفات مارکس یعنی درست تا مدت چهل سال بدون اندک نزلتی ادامه یافت مارکس و انگلس حتی در مواقعیکه هر کدام در شهر دیگری اقامت داشتند آنی از مکاتبه و تبادل افکار با یکدیگر غفلت نمیورزیدند و هر نوع تدابیر سیاسی در زمینه امور اجتماعی با مسالحت و صوابدید مشترک آنان بعمل میآمد

هر ملاقات و هر تصادف برای آندو بمنزله روز جشنی بود و از صحبت با هدیگر بهیچوجه خسته نمیشدند. انگلس یکی از نویسندگان جدی «روزنامه رن جدید» بود که هنگام انقلاب ۱۸۴۸ از طرف کارل مارکس انتشار می یافت در سال ۱۸۴۹ نیز هنگامیکه مجدداً قدرت ارتجاعی در مبارزه بانقضتهای آزادیخواهان باشکار عملیات را بدست گرفت، انگلس در صفوف مقدم آخرین قیام انقلابی بدون نظم و ترتیب جمهوریبخواهان ودموکراتهای خرده بورژوازی آلمان شرکت نمود و پس از سرکوب شدن انقلابیون ابتداء بسویس و بعد از آنجا بانگلستان مهاجرت کرد. در اینموقع مارکس نیز در کشور مذکور اقامت گزیده بود. انگلس پس از ورود بانگلستان شهر منچستر را برای سکونت خود انتخاب کرد و مدیریت کارخانه پدرش را بهمهده گرفت و از این پس توانست به مارکس که در لندن در عسرت ویریشانی بسر میبرد مکرر در مواقع سخت و بحرانی کمک های گرانبهای بکند.

انگلس نیز مانند مارکس از سالهای ارتجاعی اروپا برای فراگرفتن علوم مختلفه و تهیه نظریات علمی و فلسفی خود استفاده نمود و یکی از شخصیتهای برجسته و دانشمند بنام اروپا شده هنگام پیری کارخانه را منحل کرد و بلندن رفت و در این شهر باجدیت کامل و بطرز دقیقی به تحصیل علوم طبیعی پرداخت و در همین موقع مارکس و انگلس در فعالیت های فکری رل خود را عوض کردند باین طریق که اگر فعالیت خود را پیش از این مارکس مثل یکنفر فیلسوف و انگلس مانند یکنفر اقتصاددان شروع کرده بودند از این بعد انگلس بنای قوانین فلسفه مارکسیم را بهمهده گرفت در صورتیکه مارکس اوقات خود را به تشخیص و درک قوانین اقتصادی جامعه سرمایه داری منحصر کرد و در نتیجه این فعالیت های فکری کتاب «کاپیتال» مارکس و کتاب «منشأ دولت و خانواده و مالکیت خصوصی» و کتاب «آنتی دوهرنیک» انگلس برشته تحریر در آمد کتاب اخیر یکی از آثار عمده انگلس میباشد که در آن از نظریات ارتجاعی یکی از سوسیالیست های مرتجع آلمان بنام دوهرنیک بشدت انتقاد و نظریه مارکسیستی انگلس بطرز جالب توجهی تشریح میگردد. انگلس در سایر نوشته های خود به تحلیل مارکسیسم پرداخته و رساله های پیشماری در انتقاد از آنارشیست ها و سوسیالیست های خورده

بورژوازی، نوشته است ولی هیچگاه فعالیت اجتماعی وی باین قبیل امور محدود نشد بلکه او باتفاق مارکس روح ورهبر بین الملل اول بود و بعد از آنکه در تعقیب سالهای ارتجاعی اروپا مجدداً نهضت‌های کارگری قوت و قدرت گرفت انگلس و مارکس معلم و مشاور نزدیک این نهضتها محسوب میشدند پس از وفات مارکس نیز درست مدت چندین سال تمام سرپرستی و راهنمایی کلیه جریانهای مارکسیستی دنیا بعهده او معمول گردید و رؤسای احزاب سوسیالیستی دنیا بصدای او مثل صدای مارکس گوش میدادند. انگلس از مشاهده چگونگی نتایج کاریکه تمام عمرش را بدان تخصیص داده بود و از مشاهده قدرت و ترقی سوسیالیسم در کلیه نقاط گیتی شاد و خرسند بود و اولین آثار فهور نهضت مارکسیستی را در کشور وسیع روسیه تزاری مشاهده نمود و موفقیت‌های اولیه آنرا تبریک میگفت انگلس انقلاب روسیه و انقلاب اجتماعی دنیا را ضمن ایراد دلائل منطقی پیش گوئی میکرد. انگلس در سال ۱۸۹۵ یعنی درست یکسال قبل از اعتصاب معروف کارگران ریسندگی ونخ بافی پتاز زبورگ که دوران جدیدی در انقلاب روسیه و دنیا باز کرد، وفات نمود. انگلس اواخر عمر خود را در همین حالیکه بترویج افکار مارکسیستی ورهبری نهضت‌های کارگری در ممالک مختلفه دنیا میپرداخت بتکمیل اثر معروف مارکس که شهرت دنیائی دارد منحصر کرد و بدون شبهه نوشته‌های دستی مارکس را فقط انگلس که آشنائی کاملی به خط و جهات مخفی افکار و سیستم اقتصادی او داشت میتواند برای چاپ حاضر کند. دو سال بعد از وفات مارکس یعنی در سال ۱۸۸۵ جلد دوم کاپیتال و در سال ۱۸۹۴ جلد سوم آن انتشار یافت. انگلس تنها پس از انجام این کار یعنی فقط بعد از عمل بوضعیت مارکس میتواند با خاطر آسوده مرکز استقبال کند انگلس از لحاظ قدرت تفکر و از لحاظ وسعت معلومات تاریخی و اقتصادی نسبت به مارکس در درجه دوم اهمیت است ولی از بسیاری از جهات دیگر مکمل او محسوب میشود هر دوی آنها دوستی و رفافت غیر قابل انفکاک تشکیلی میدادند که بطور کلی فقط در جامعه کمونیستی که خودشان پیش بینی کرده اند میتواند وجود داشته باشد.

نیکو لای کاوریلو ویچ - چرنی شمشگی

-۱۴-

N. K. Tcherni chevki

۱۸۸۹ - ۱۸۲۸

تاریخ مبارزات انقلابی روسیه متضمن فداکاریها و از خود گذشتگی های بی نظیری است که طی ده ها سال فعالیت های اجتماعی فرزندان دلیر و بیباک توده ستمکشیده این سرزمین حاصل شده است (در نتیجه همین جانفشانیها و مبارزات خستگی ناپذیر بود که برای اولین بار در تاریخ بشریت منظم ترین و با ایمان ترین دسته های پیشرو مارکسیستی با وجود محیط غیر مساعد و وضع اقتصادی عقب افتاده و غیر مترقی، با چنان سرعت بیمانند در میان اجتماعات کارگری کسب نفوذ و قدرت کردند که بفاصله کمتر از یک ربع قرن بیروزی درخشان ترین انقلابات اجتماعی تأمین گردید). امروز وقتیکه بگذشته افتخار آمیز رهبران و مبارزین اجتماعی فداکار این سرزمین مینگریم بایک مسأله مسلم و حقیقت انکار ناپذیر روبرو میشویم: هر قدر دسیسه ها و جنایات پیشروان طبقات محکوم و مبارزات ناجوانمردانه دستگاه حاکمه کشوری و اختناق نهضت های آزادیخواهانانه توده های زحمتکش شدت یابد، آتش عکس العمل های حاصله از این فشار و زورگویی با پشتیبانی قدرتهای اجتماعی نیرومند پروتاریا نیز تر خواهد گردید.

اهمیت اجتماعی این مبارزات از لحاظ بین المللی بقدریست که هر محقق سوسیالیستی ضمن مطالعه تاریخ جهانی سوسیالیسم، تحقیق درباره اصول و عقاید مبارزات اجتماعی پیشوایان انقلابی این مملکت را در درجه اول اهمیت محسوب میدارد، بنا بر این ما نیز سعی میکنیم تا آنجائی که مقدور است فعالیت های فکری و عملی افراد و شخصیت های اجتماعی برجسته

این کشور را که در ردیف رهبران جهانی سوسیالیسم محسوبند ضمن شرح حال و اصول عقاید آنها بطور کلی مورد مذاقه قرار دهیم .

در ۲۵ ژوئن ۱۸۶۷ مرد بزرگ و مبارز فداکاری بنام نیکولای کاوریلوویچ چرنی شمشکی که از لحاظ منافع حکومت تزاری روسیه خطرناک بود زندانی گردید و باین ترتیب کمی بعد از انقای قانون بردگی و در سالهای اول سلطنت الکساندر دوم که مورخین چاپلوس بورژوازی ویرا «سلطان نجات دهنده» نامیده اند . یکی از بزرگترین جنایات طایفه روسیه تزاری به مورد اجرا گذاشته شد .

عمال اسبید روسیه و رومانوف ها چرنی شمشکی را بمنظور کشتن روح مبارزه جوی او و بقصد حذف نام وی از صورت اسامی مبارزان جدی و فداکار راه آزادی توده زحمتکش در سیاه چالهای تاریک زندان محبوس ساختند ولی از رشد و نه و نهال انقلابی که وی در محیط توده های زحمتکشان کاشت و بیدها با خون فدائیان آزادی آبیاری شد ، نتوانستند جلوگیری کنند . چرنی شمشکی بسال ۱۸۲۷ در یک عائله متوسط الحال در ساراتوف بدنیآ آمد پدر وی کشیش بود . چرنی شمشکی از همان ایام کودکی استعداد و هوش خارق العاده از خود نشان داد پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در دانشترا دو رمدار لغنون پترزبورگ را نیز با کمال موفقیت بیابان رسانید آغاز خدمات اجتماعی او با دبیری دبیرستان ساراتوف بود و پس از دو سال خدمت به پترزبورگ منتقل و بتدریس در کلاس دوم آموزشگاه نظامی گماشته شد .

جدیت و کوششهای بی نظیر وی در رشته های مختلف علوم ویرا از دانشمندان بزرگ و نخستین سوسیالیست با ایمان روسیه کرد بطوریکه کارل مارکس که معمولاً در تعریف اشخاص خیلی امساک بخرج نمیداد ضمن آثار خود ویرا عالم و متقدم بزرگ روسیه نامیده است .

(چرنی شمشکی حقیقتاً هم یکی از بزرگترین ماتریالیستها و فلاسفه معروف و مورخن درجه اول روسیه آندوره محسوب میشد وی نویسنده زبردستی بود که مسائل سیاسی روز با با مهارت بی نظیری از زندان مورد تجزیه و تحلیل قرار میداد . زمان معروف او بنام «جه باید کرد» که پس از رفتن بنقلی شورا برشته نزاری آورده برای او از همه جهات مکتوبی

اهمیت مخصوصی کسب کرد. چرنی شفسکی بدون واژه و تردید و بایک شجاعت خاصی بترویج و اشاعه عقاید و نظریات خود میپرداخت وی در مورد انقلاب فکری نمونه‌ای از واقعیت‌حقیقی زنده بود که معانی و افکار عمومی کهنه و هیاهوی جدید لیبرالیستهای پرچانه را با کمال بیرحمی مورد تنقید قرار میداد باینجهت طبقه‌ارتجاعی حا که و همچنین کلیه لیبرالیستهاییکه «عصر اصلاحات بزرگ» الکساندر دوم را مدح میکردند تنفر و دشمنی شدیدی با وی داشتند، ولی معینا در مقابل تمام این واکنشهای ارتجاعی که در هر صورت نتیجه آن تأمین منافع بلند طبقات استثمارکننده بود. چرنی-شفسکی پیشوای محبوب دانشجویان دموکرات و رنجران روشنفکر که آن موقع قدرت اجتماعی جدید را تشکیل میدادند محبوب میشد. مجله‌ای که وی بنام «یادداشت‌های معاصر» باتفاق فکر اسوف شاعر انتشار میداد انجیل جوانان انقلابی گردید. مجله مذکور مقالات انتقادی دوست و همفکر چرنی شفسکی بنام دو بر لیو بوف نیز درج میشد. چرنی شفسکی بوقوع يك انقلاب اجتماعی در روسیه اطمینان کاملی داشت ولی از اینجهت میان او و انقلابیون جوان فرق عمده موجود بود بدین ترتیب که چرنی شفسکی وقوع این انقلاب را برای آینده نزدیکی پیش بینی نمیکرد ولی وقتیکه در سالهای ۱۸۶۱ - ۱۸۶۲ شورشهای متعددی بوسیله دهقانان روی داد چرنی شفسکی نیز باشتباه افتاد و در صد انتشار بیانیه‌ای خطاب به «برادران روستائی» برآمد.

چاپ و انتشار این بیانیه ممکن نشد زیرا یک نفر مفتن و جاسوس خائن حکومت تزاری را از این تصمیم چرنی شفسکی مطلع کرد و او را بدست همال استبدادی سپرد حکومت وقت نیز برای آنکه خود را از دست این قهرمان انقلابی خلاص کند این پیش آمد را بهانه قرار داد و بر ازندانی کرد چرنی شفسکی گرچه پس از گرفتاری در انکار اتهام وارد سرسختی و پافشاری نمود ولی معینا پس از دو سال توقیف و بلا تکلیفی دولت بجهت مدارك و شهادتهای دروغ متوسل شد و در سال ۱۸۶۴ به شش سال حبس با اعمال شاقه محکوم گردید.

پس از اتمام این مدت نیز حکومت فئالمانه و کینه توز الکساندر دوم ویرا به ویلوئسک که یکی از نواحی دور دست ایالت ایرکوتسک

میباشد تبعید کرد. چرنی شفسکی سالهای متادی در آهوش مصائب و آلام طاقت فرسا و تحت نظر ژاندارم‌هاییکه مخصوصاً برای وی تعیین شده بودند بامنتهای فقر و بدبختی بسر میبرد و با اینکه رفته رفته در نتیجه مرگ تدریجی که بحاصل فشار آلام روحی بود از بین میرفت معیناً هیچگاه آثاریکه نشانه ضعف نفس بوده باشد از وی دیده نشد و پیشنهادات دائر به تقاضای هفر از تزار را بانفرت و انزجار شدیدی رد میکرد. چندین دفعه انقلابیون برای نجات او اقدام کردند ولی موفق نشدند. جراید آزادینخواه اروپا از استبداد و مظالم حکومت تزاری بشدت انتقاد میکردند ولی دولت تزاری در کلیه قضایای مزبور با تمکاب خارجی این حکومت جا برانه لاقید بود بدین لحاظ از هیچ نوع شکنجه و تعذیر در مورد عناصر انقلابی کوتاهی نمیکرد. قطعاً وقتی که در سال ۱۸۸۳ تا اندازه‌ای نهضت‌های انقلابی سرگویی شدند، تزار آلکساندر دوم بمراجعت چرنی شفسکی از سیبری و سکونت وی در حاجی طرخان اجازه داد.

چرنی شفسکی پس از ورود باین شهر در تحت نظارت شدید مأمورین اداره آگاهی بسر میبرد و یکسال قبل از مرگش بمراجعت وی به سارا توف می‌آید موافقت شد و در سال ۱۸۸۹ در شهر اخیر وفات کرد.

چرنی شفسکی در سالهای آخر عمر خود فعالیت ادبی بزرگی از خود نشان داد مخصوصاً چندین جلد تاریخ از السنة خارجی بزبان روسی ترجمه نمود ولی آن روح فعال و نیروی مجاهدت بینظیری که قبل از گرفتاری و تحمل مشقات زندان و تبعید در این مرد انقلابی وجود داشت، اهمیت و ارزش مخصوص خود را از دست داده بود و بنظر میرسد که این شخصیت اجتماعی دوران بخصوص شرایط جدید حیات معاصر را درک نمیکند بطوریکه حتی آثار و نوشته‌های او در این دوره نسبت بسالهای اولیه فعالیتش فاقد ارزش قابل اهمیتی است. چرنی شفسکی زندگانی را بدرود گفت و برای مدت‌های مدید در ادبیات روسی نام بردن از او جرم غیر قابل بخشایشی محسوب میشد.



چرنی شفسکی در مورد عقاید بوسیا لیستی از نظریات فوریه پیروی میکرد. وی در زمان خود بنام «چه باید کرد» تمام فواید و مزایای کار و

تولید اشتراکی را ضمن ابراد مطالب جامع، مبنی بر ملیت با مپارت و استادی
 پیمانندی ثابت کرد و آینده پر سعادت بشریت را در جامعهٔ سوسیالیستی بصورت
 درخشانی تصویر نموده است.

چرنی شفسکی برای نظریات اجتماعی فوری و ارزش بزرگی قائل بود
 و او را با فلاسفه معروف آلمان در یک ردیف میگذاشت وی با جدیت بینظیری
 آلمان و نظریات فلسفی هگل و لوفنباخ را در روسیه تبلیغ میکرد.
 چرنی شفسکی نیز پیرو اصول دیالکتیکی هگل و نظریهٔ مادی فوئرباخ
 بود و این موضوع در اغلب آثار فکری او منعکس میباشد گذشته از آن -
 چرنی شفسکی ضمن تبلیغ و اشاعه عقاید و نظریات این دو فیلسوف نظریه
 «آگنوستیسیسم Agnosticism» کانت را بشدت مورد انتقاد
 قرار میداد.

چنانکه گفتیم چرنی شفسکی از لحاظ افکار سوسیالیستی برای فوریه
 اهمیت خاصی قائل بود و شکل معینی را که وی بنام جامعه کمونیستی تصویر
 میکرد بنظر چرنی شفسکی نمونهٔ کاملی از یک مطالعه دقیق در این مورد بود
 ولی در انتخاب راه وصول به سوسیالیسم با فوریه موافقت نداشت و از این
 حیث تا کنیک انقلابی بلانکی را تقدیر میکرد.

چرنی شفسکی آرزوهای موهوم سوسیالیستهای افسانه‌ای را که
 معتقد بودند بوسیلهٔ تشریح مزایای غیر قابل انکار جامعهٔ سوسیالیستی و
 ضمن ارائه نمونه‌های خوب و برجسته میتوان علاقه و توجه طبقهٔ عالی را
 باین جامعه جلب کرد، استهزاء میکرد و همیشه میگفت که «به نصیحتی که
 متکی بر نیروهای مسلح نباشد کی گوش میدهد؟»

وی با اعتقاد کاملی که به نقش مهم نیروهای انقلابی در تاریخ داشت،
 سوسیالیست های اروپا را به ابراز تسامح و سهل انگاری در استفاده از
 فرصت های مساعد برای تحصیل حکومت، متهم میکرد - (چرنی شفسکی لزوم
 حاکمیت انقلابی را اعتراف مینمود و از لحاظ تا کنیک انقلابی سلف بلشویک های
 روسیه میباشد ولی معینا نباید فراموش کرد که در عین حال ویرا با اتفاق دوست
 جوانش دی بر ایو بیف میتوان بدر روحانی پوپولیسم روسی محسوب کرد
 زیرا او گمان میکرد که قبیله های روستائی میتواند بدون طی مرحلهٔ سرمایه داری
 بشکل عالی سوسیالیسم برسند.)

چیزی شفسکی مظهراً با آثار هملر کسی آشنائی نداشت ولی در نوشته‌های او بابت عده آرمانهای مارکسیستی مواجه میشویم. کارل نمار کسی بزرگترین معلم جهانی پروتاریا درباره وی گفته است: «چیزی شفسکی ورشکستگی اقتصادی بورژوازی را بطرز استادانه تشریح کرده است» اگر روح مبارزه جوی چیزی شفسکی از دستبرد تجاوز استبداد و حشیانه تزاری معزوم میماند بدون شك وی اولین پیرو ترویج کننده عقاید مارکسیستی در روسیه میشد.

ژان ژورس

-۱۵-

Jean - Jaurès

۱۸۵۹ - ۱۹۱۴

ژان ژورس سوسیالیست معروف و پیشوای محبوب کارگران فرانسه که در آغاز جنگ بین‌المللی بتجریک عناصر خائن و پست ارتجاعی بقتل رسید یکی از مردان بزرگ و شخصیت‌های سیاسی مهم تاریخ معاصر اروپا محسوب میشود.

ژورس فیلسوف و ناطق و مورخ زبردستی بود که باتمام نیروی خود در راه استقرار سوسیالیسم و نجات بشریت از مصائب «نبدن» بورژوازی جدیت کرد. ژان ژورس سال ۱۸۵۹ در کانترو دوویک خانواده بورژوازی که برای فرانسه افراد خدمتگزاری تربیت کرده بود بدنیآ آمد عوی ووی در نیروی دریائی فرانسه رتبه آمیرالسی داشت ژورس نظر بهمیت وضعیت بخصوص خانوادگی هنگام جوانی نسبت بآرمانهای ملیه کارگر بیگانه بود ولی در دوره تحصیل تمایل وی به سوسیالیسم رفته رفته آشکار شد بطوریکه اولین اثر خود را به تدقی ریشه های سوسیالیسم در عقاید و نظریات کسانت - فیخختت - هتتل اختصاص داد و مضامین خود را در این زمینه بنا بر عادت آنروزی نویسنده گان در زبان لاتین برشته تحریر درآورد.

ژورس پس از اتمام موقتیت آمیز تعلیمات خود در دانشسرای عالی پاریس ، برای مدت دو سال در تولوز بتدریس فلسفه اشتتال و رزبلر این سوسیالیست و تنورسین معروف ، از لحاظ فلسفی تا آخر عمر به نظریات ایدآلیستی پائی بند بود ؛ یعنی در فلسفه او محرك تاریخ بشریت ، بیش از هر چیز آمال دنیائی است که بصورت حق ، عدالت ، نیکی ، زیبایی احساس

میشود؛ و در این مورد عوامل نامبرده بیش از منافع مادی طبقات مبارزه جوی جامعه تأثیر دارد؛ ولی وقتی که در سالهای آخر عمر از کوششهای خود در مبارزه اجتماعی که منتهی به فلسفه مذکور بود و از عدم توانائی بورژوازی در تطبیق آن آمال با حیات واقعی، مأیوس و ناامید گسردید، بقصدهایت نظریات مارکسیستی اعتراف نمود.

در انتخابات سال ۱۹۰۳ از طرف جمهور یخواهان و توده های زحمتکش فرانسه به نمایندگی پارلمان انتخاب شد و از این وقت بپیمد فعالیت های آتشین وی در امور سیاسی آغاز گردید و در نتیجه این فعالیت ها استعداد خارق العاده وی در نویسندگی و قدرت بی نظیر او در پشتیبانی و مدافعه از حقوق توده های ستمکش و تخصص وی در امور استراتژی مزبوضبه تشکیلات حزبی بصورت درخشانی بظهور رسید فعالیت های خستگی ناپذیر اجتماعی او مانع اشتغال وی به مطالعه و کسب علوم مخصوصاً تاریخ نمیشد.

ژورس وقتی که به نمایندگی مجلس انتخاب گردید بعنوان يك شخصیت برجسته و متمسب در عقیده سوسیالیستی شناخته شده بود ولی نظریات وی در باره سوسیالیسم، برای مدت های مدیدی يك وضعیت غیر مشخص داشت و با وجود ناامیدی حاصله از خیانت های آشکار بورژوازی ژورس باز معتقد بود که زنجیران میتوانند با عناصر خیرخواه بورژوازی از لحاظ سیاسی تشریک مساعی کنند و حتی در این مورد تا آخر عمر نیز خیال های خام و موهومی در مغز خود می پیچت ولی در عین حال عمل سیاسی عمیق و قدرت کامل وی در درک قضایا و نظر شدید او از هر گونه پیمدالتی، ویرا از لحاظ تشخیص دقیق وظیفه و مقاصد پرولتاریا از بعضی مارکسیست های فرانسه برتری میدهد بطوریکه در سال های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲ هنگام پیش آمد قضیه معروف در یفوس که عناصر مرتجع و منفذ حکومت جمهوری برای برده پوشی اعمال خائنانه و چرکین خود یک نفر افسر یهودی بنام «دریشوس» راه تمهید بخیانت کردند عده ای از مارکسیست ها معتقد بودند که مداخله پرولتاریا در این قبیل کارهای داخلی بورژوازی بی مورد است ولی ژورس با کمال شهامت و از روی ایمان قطعی فریاد میکرد که بورژوازی هیچگونه کار داخلی ندارد که توجه و علاقمندی پرولتاریا را جلب نماید بدین مناسبت حتی افراد بی گناهی که بطنه بورژوازی منسوب باشند باید از طرف پرولتاریا پشتیبانی

شوند و مخصوصاً وقتی از این طرز تأمل دقیق در کلیه امور پیروی شود؛
جهت تاریک و نکات کثیف اصول بورژوازی را بهتر میتوان آشکار
نمود.

(سوسیالیستهای فرانسه بیک عده فراکسیونهایی که نسبت بهم وضعیت
خفیه‌مانه داشتند تقسیم شده بودند ژورن در رأس سوسیالیستهای اعتدالی
قرار داشت) ولی پس از آنکه کنگره بین‌المللی سوسیالیستها در سال ۱۹۰۴
در آمستردام تشکیل شد و اشتراک مساعی سوسیالیستها را با بورژوازی
تقییح کرد و هنگامیکه در سال ۱۹۰۵ دسته‌های متعدد سوسیالیست‌های
فرانسه متحد شده حزب واحدی تشکیل دادند، ژورن بدست چپ متمایل
گردید و بیش از سابق به پیروی از نظریات پرولتاریا مبارزت و رزید بدین
مناسبت از این پس پیشوائی و رهبری کلیه سوسیالیستهای فرانسه بعهده
وی مخول گردید.

حقیقتاً هم ژورن در سالهای آخر عمر خود که مدیریت روزنامه ارگان
کمیته مرکزی حزب را بعهده داشت و لیدر فراکسیون پارلمانی حزب بود
با نوشتن مقالات مهیج و نطقهای آتشین خود که هزاران نفر از کارگران را
به مجامع سخنرانی حزبی میکشاند، بشام معنی پیشوائی توده‌های کثیر
زحمتکشان را بعهده گرفته بود.

وی با احساسات عمیق و زندگی خصوصی بی‌آلایش خود در واقع وجدان
اجتماعات فرانسه محسوب میشد بطوریکه حتی در موارد پیش آمد دزدی و
رشوه خواری و زدو بندهای نام‌شروع میان بورژوازی و کراتهای بورژوازی با نمایندگان
مجلس فرانسه که اکثریت آنان را عناصر بورژوازی تشکیل میدادند ژورن
سوسیالیست را بر بنامت کمیونتهای تفتیش مجلس انتخاب می‌کردند.

چنانکه گفته شد، ژورن ضمن فعالیتهای سیاسی از اوقات کوتاه
فراغت خود برای مطالعه در مسائل علمی استفاده میکرد و تحت مدیریت وی
اثر معروفی بنام «تاریخ سوسیالیسم در فرانسه» در چندین جلد منتشر شد
که قسمتهای مهم آن راجع به انقلاب فرانسه بوسیله خود وی تهیه شد.
ژورن چندسال قبل از مرگ خود اثر جالب توجهی بنام «آزادی جدید»
برشته تحریر درآورد؛ در خصوص «مسئله زمین» و در مورد توجه دهقانان
به سوسیالیسم و در باره سایر مسائل اجتماعی یک سلسله مقالات و نطقهای

آتشین از ژورس باقیست این مرد مبارز با وجود عظمت روحانی در فعالیت‌های سیاسی خود، يك موجود كاملا زنده دل و مبارزه جوی بی باکی بود. بدن چاق و قوی او را نه تنها در پارلمان و اجتماعات کاری و در پشت میز دفتر روزنامه حزبی میشد دید بلکه اغلب اوقات پیشاپیش دسته‌های نیرومند و عصبانی افراد زحمتکش نیز که بصورت نمایشات عظیم کارگران خیابانهای پاریس را بلرزه می‌آوردند، این مرد بزرگ مشاهده میشد.

ژان ژورس از جمله سیاستمداران معروف و افراد شرافتمندی است که در اواخر عمر خود پیش آمد فَلَاکت باری را برای افراد بشر و تمام دنیا پیش بینی کرد و تنفر شدید و فریاد اعتراض آمیز خود را بر ضد جنگ جهانی که قریب الوقوع اروپا بگوش جهانیان رسانید وی در عرض پنجسال بدون احساس خستگی و با تمام قوا از پشت کرسی خطابه مجلس و از اجتماعات کاری و ضمن مقالات آتشین خود در روزنامه حزبی و در کنفرانس‌های بین‌المللی که طرف توجه عموم بودند، کلیه ملل شیفته آزادی را بجلوگیری از دوزخ‌های خود در اقدام جنگ وحشیانه دعوت میکرد. لیکن جلوگیری از بحران و انفلاس دنیای سرمایه‌داری که بشکل جنگ بین‌المللی در شرف ظهور بود از قدرت افراد معروف و بزرگی نظیر ژورس خارج بود و هنگامیکه علی‌رغم کوششهای خاتم فرسای ژورس در تابستان ۱۹۱۴ آتش جنگ بین‌المللی اول شعله‌ور گشت وی با آخرین نیروی خود منتهای جدیت را بعمل آورد که از توسعه آت‌جلوگیری کند و در دفتر اجرایی انترناسیونال دوم به سوسیالیستهای آلمان احساس کرد که از جنگ جلوگیری کنند و به حکومت بورژوازی فرانسه الحاح مینمود که از برداشتن آخرین قدمهای فَلَاکت بار خودداری نماید. علاوه بر ژورس تحت تأثیر افکار ایدئالیستی خود به نیات صلح جویانه؛ برخی از جهانگیران بورژوازی اعتماد میکرد معینا جنگ بین‌المللی اول بانام فَلَاکتهای خود شروع شد ولی عمر ژورس به مشاهده تمام خرابیهای حاصله از این جنگ اکتفا نکرد و دامن شرافت او به لکه‌تنگینی که در دامن سوسیالیستهای فرانسه بوسیله عقد «اتحاد مقدس؛ جنگی» با بورژوازی نقش بست آلوده نشد و در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۵ تبریکه از پشت سر بوسیله یکی از جاسوسان بورژوازی به بزرگترین دشمنان جنگ انداخته شد بزنگی ژورس خاتمه داد.

تا وقتی که مبارزات آشتی ناپذیر توده‌های زحمتکش در راه تحصیل آزادی ادامه دارد و تا وقتی که جریان جبری تاریخ با نیروی اجتماعی پرولتاریا تشنه‌جات مذبحخانه ارتجاعی را در مسیر خود خرد و نابود میکند، ژورسن بعنوان مبشر صیاح و دشمن خونین جنک و طار فداران جدی و بیباک اصله برادری عموم بشر» در خاطرات رنجبران فرانسه و تمام دنیا زنده خواهد ماند.

